

## إضاءة من علم يعقوب روشنگری از علم یعقوب

يعقوب ع أو إسرائيل ع نبي مرسل ويعلمه الله ما يشاء من علم الغيب،  
والآن إخوة يوسف ع يريدون أخذ بنيامين أخي يوسف ع معهم إلى  
مصر، فإذا بيعقوب ع يقول: ﴿لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ  
لَتَأْتِنِّي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾  
(يوسف: ٦٦).

يعقوب ع یا اسرائیل ع پیامبری فرستاده شده بود و خداوند آنچه از عالم غیب  
اراده فرموده بود را به او تعلیم داده بود. اکنون برادران یوسف ع می‌خواهند  
بنیامین برادر یوسف ع را با خودشان به مصر ببرند. در اینجا که یعقوب ع  
می‌فرماید: «گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد، تا به نام خداوند با من  
پیمانی ببندید که نزد منش باز می‌آورد؛ مگر آنکه همه گرفتار شوید. چون با  
او عهد کردند، گفت: خدا بر آنچه می‌گوییم گواه است».

في يعقوب كأنه يعلم أن بنيامين إذا ذهب مع إخوته لا يعود معهم، بل ما  
يوكد علمه بذلك استثنائه لحالة عجزهم عن إعادة بنيامين معهم ﴿إِلَّا أَنْ  
يُحَاطَ بِكُمْ﴾، بل إن يعقوب ع لما عاد إخوة يوسف ع من غير بنيامين  
وهم يؤكدون على براءتهم ﴿يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا  
عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾ (يوسف: ٨١).

گویی یعقوب می‌دانست اگر بنیامین با برادرانش برود، با آنان باز نمی‌گردد و  
حتی با علم خودش آن را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ مگر در حالت ناتوان  
بودنشان از بازگردانیدن بنیامین به همراه خود: «(مگر آنکه همه گرفتار  
شوید)». حتی یعقوب ع هنگامی که برادران یوسف ع بدون بنیامین بازگشتند و  
به برائت و بی‌گناهی خود تأکید می‌کردند: «(ای پدر، پسرت دزدی کرد و ما جز  
به آنچه می‌دانیم شهادت نمی‌دهیم و از غیب نیز آگاه نیستیم)»

بل ویوجد من يشهد ببراءتهم ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي  
 أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (یوسف: ۸۲)، نجده ع يقول: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ  
 أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ  
 الْحَكِيمُ﴾ (یوسف: ۸۳)، فیعقوب یؤكد اتهامهم، مع أنهم یؤكدون براءتهم  
 ویوجد شهود علی براءتهم فی قصة بنیامین.

و حتی کسی نیز یافت می شود که برائت و بی گناهی آنان را گواهی دهد: «(از  
 شهری که در آن بوده ایم و از کاروانی که همراهش آمده ایم بپرس، که ما  
 راست گوییم)»، می بینیم که ایشان ع می فرماید: «(نه، بلکه نفس شما کاری  
 را در نظرتان بیاراست و مرا صبر جمیل بهتر است، امید است خداوند همه را  
 به من بازگرداند که او دانا و حکیم است)». با اینکه آنها بر برائت و بی گناهی  
 خود تاکید می ورزند و شهودی نیز بر برائت آنها در قضیه بنیامین وجود  
 دارد، باز هم یعقوب ع اتهام آنها را مورد تاکید قرار می دهد.

فماذا أراد یعقوب ع بقوله: ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً؟!﴾!!

یعقوب ع از این سخن «(بلکه نفس شما کاری را در نظرتان بیاراست)» چه  
 چیزی را قصد نموده است؟!!

الحقیقة، إن یعقوب ع أراد الأمر الأول أمر یوسف ع، وكأنه یرید أن  
 یقول هذا الحدث الجدید وهو فقد بنیامین متعلق بفقد یوسف ع والذي كان  
 وصفه بنفس الوصف ﴿وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ  
 أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸)،  
 سولت لكم أنفسكم الأمانة والذنب المستعر في أنفسكم ذلك الأمر القديم  
 أمر یوسف ع، وأمر بنیامین متعلق بأمر یوسف ع، ولذا نجده یكمل قوله  
 ع: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف: ۸۳).

واقعت این است که یعقوب، واقعهی نخستین واقعهی مربوط به یوسف ع-  
 را قصد کرده بود و گویی می خواهد بگوید که این رخداد جدید، یعنی از دست  
 دادن بنیامین، به از دست رفتن یوسف ع مربوط می شود؛ رخدادی که آن را با  
 همان ویژگی توصیف نموده بود: «(جامه اش را که به خون دروغین آغشته  
 بود، آوردند. گفت: نفس شما، کاری را در نظرتان بیاراسته است. اکنون برای

من صبر جمیل بهتر است و خداوند، کسی است که در آنچه شما می‌گویید، باید از او یاری خواست)»؛ نفس اماره‌تان در نظرتان بیاراست و گرگ شعله‌ور شده‌ی موجود در نفس‌هایتان، آن ماجرای پیشین یعنی ماجرای یوسف ع را رقم زد و حادثه‌ی بنیامین نیز مرتبط با رخداد یوسف ع می‌باشد؛ از همین رو می‌بینیم که سخنش را اینگونه تکمیل می‌فرماید: «(امید است خداوند همه را به من بازگرداند که او دانا و حکیم است)».

ثم ها هو بعد فقهه لبنيامين لا نجده يتأوه على بنيامين، بل على يوسف ع ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (يوسف: ۸۴)، لیوكد ان امر بنيامين متعلق بيوسف ع.

به علاوه ایشان را پس از فقدان بنیامین، گریان و نالان بر بنیامین نمی‌بینیم؛ بلکه بر یوسف ع آه و زاری می‌کند: «(روی خود از آنها بگردانید و گفت: ای اندوها بر یوسف! و چشمانش از غم، سپیدی گرفت و همچنان خشم خود فرومی‌خورد)» تا تأکید کند که حادثه‌ی بنیامین مربوط به یوسف ع می‌باشد.

إذن، يعقوب كان يعلم بحال يوسف ع وحال بنيامين معه، ويعلم بالأذى الذي تعرض له يوسف ع وكونه ع وحيداً في مصر حمل كلمة الله ودين الله سبحانه، بل لو قرأت هذه الآيات بتمعن لوجدت يعقوب ع مطلعاً ويعلم الكثير من حال يوسف ع وبنيامين ع ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ \* قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ \* قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۴- ۸۷)، فمع أن المفقود هذه المرة بنيامين، تجد يعقوب ع يقول: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

(يوسف: ۸۳)، ﴿يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾، وفي النهاية يأمرهم بالبحث عن يوسف ع ﴿اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾، وكان فقد بنيامين فتح

باباً ليعود يوسف ع إلى يعقوب، وكان يعقوب يعلم هذا، بل هو على يقين  
﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْنَدُونَ﴾ (يوسف: ۹۴).

بنابراین یعقوب از وضعیت یوسف ع و وضعیت بنیامین که با او بود، آگاهی داشت و همچنین از آزاری که به یوسف ع رسیده بود و تنها بودن او ع در مصر در به دوش کشیدن کلمه‌ی الله و دین خداوند سبحان. اگر این آیات را با دقت و تائی مطالعه کنیم، یعقوب ع را آگاه می‌بینیم و اینکه او از وضعیت یوسف ع و بنیامین ع بسیار آگاه می‌باشد: «(روی خود از آنها بگردانید و گفت: ای اندوها بر یوسف! و چشمانش از غم، سپیدی گرفت و همچنان خشم خود فرومی‌خورد \* گفتند: به خدا سوگند پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار گردی یا بمیری \* گفت: جز این نیست که شرح اندوه خویش تنها با خدا می‌گویم؛ زیرا آنچه من از خدا می‌دانم شما نمی‌دانید \* ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجوئید و از رحمت خدا، مایوس مشوید؛ چرا که تنها کافران از رحمت خدا مایوس می‌شوند)». با اینکه این بار، بنیامین از دست رفته است، می‌بینیم یعقوب ع می‌فرماید: «(امید است خداوند همه را به من بازگرداند که او دانا و حکیم است)» و «(ای اندوها بر یوسف)» و در نهایت، آنان را به جست‌وجوی یوسف ع دستور می‌دهد: «(بروید و یوسف و برادرش را بجوئید)»؛ گویی فقدان بنیامین، گشایشی بود تا یوسف ع به یعقوب بازگردد و گویی یعقوب این موضوع را می‌دانست و حتی به آن یقین داشت: «(اگر مرا دیوانه نخوانید، بوی یوسف می‌شنوم)».